

## نقدی بر کتاب درسی زبان فارسی (۳) آموزش و پرورش

حسین علیقلی‌زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی)

### ۱ مقدمه

با توجه به پژوهش در زمینه نگارش و تحقیق درباره مبانی درست و غلط، به یاد داشتم که در این زمینه مطالبی در درس اول کتاب زبان فارسی (۳) وزارت آموزش و پرورش، با عنوان «قواعد ترکیب» هست. با مراجعه به این درس و مطالعه آن، به نظرم رسید که نقدی بر این درس بنویسم. با مطالعه مقدمه کتاب، دیدم که اشکالاتی هم در مقدمه هست. این امر مرا بر آن داشت که همه کتاب را مطالعه و اشکالات آن را گردآوری کنم و در قالب نوشته زیر ارائه دهم؛ باشد که مفید افتد و کتاب به شکلی پیراسته و به دور از غلط در دسترس دانش‌آموزان قرار گیرد. با توجه به اینکه این کتاب‌ها مخاطبان انبوهی در سطح کشور دارد، شایسته است که حتی یک غلط هم نداشته باشد، چه برسد به اینکه غلط‌های زیادی داشته باشد. کتاب زبان فارسی (۳) مزایا و معایبی دارد که ابتدا مزایای آن را بیان می‌کنیم، بعد معایب آن را.

## ۲ مزایای کتاب

از جمله مزایای کتاب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- مطالب کتاب به صورت گسترده و فراگیر است و در چهار حوزه زبان‌شناسی، دستور، نگارش و املا تدوین شده است.

- علاوه بر اینکه نگاه جزئی و دقیق در مباحث دارد، نگاه کلان و دقیقی هم به مسائل مطرح شده دارد.

- مطالب بر مبنای یک نظریه علمی تدوین شده است و بلبشو و هرج و مرج در طرح مسائل نیست. علاوه بر اینکه طرح مباحث براساس یک نظریه، نظم و قواعد واحدی را در کل کتاب ایجاد می‌کند، و در تعریف و ارائه مباحث یکدستی به وجود آورده است، خود نظریه (نظریه ساخت‌گرایی) روش علمی دقیقی برای پژوهش و آموزش است و به دانش‌آموزان، در یادگیری، کمک زیادی می‌کند.

- مطالب مربوط به نگارش، نسبت به چاپ‌های قبلی این کتاب، خیلی بهتر شده است. در بحث نگارش، تلاش شده است به رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی نزدیک شود؛ چیزی که در سال‌های قبل باعث دوگانه‌نویسی و تشتت در نگارش دانش‌آموزان شده بود؛ مثلاً در نگارش یای میانجی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی به صورت یای کوتاه شده (ة/ة) می‌نوشت، ولی کتاب‌های آموزش و پرورش به صورت یای بزرگ (ی). البته هنوز رسم‌الخط آموزش و پرورش اختلاف‌هایی با رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی دارد و به صورت کامل با آن منطبق نیست؛ برای مثال، در جدانویسی زیاده‌روی دارد و کلمه‌ای مانند «خوشحال» را به صورت «خوش حال» می‌نویسد.

## ۳ اشکال‌های کتاب

تقسیم‌بندی اشکال‌ها به بخش‌های فنی و زبانی براساس مطالب همین کتاب زبان فارسی (۳) است و، علاوه بر این دو بخش، اشکال‌های دیگری هم وجود داشت که در زیرمجموعه اشکال‌های محتوایی بیان کرده‌ایم.

### ۱-۳ اشکال‌های فنی

#### ۱-۱-۳ اشکال در ارجاع‌دهی

ارجاع‌ها در کل کتاب به روش‌های مختلف انجام شده است و نوعی هرج و مرج در شیوه ارجاع‌دهی هست. از هیچ روش ارجاع‌دهی علمی استفاده نشده است: برخی ارجاع‌ها درون‌متنی است، برخی دیگر به صورت پاورقی؛ برخی با شماره صفحه، برخی بدون شماره صفحه؛ برخی ابتدا با نام نویسنده است، برخی با نام اثر؛ در برخی ارجاع‌ها، برای فاصله میان اثر و صاحب اثر از خط تیره استفاده شده، و در برخی دیگر از ویرگول؛ و قس علی‌هذا. بهتر است یک روش علمی در ارجاع‌دهی - که معمولاً برای این‌گونه ارجاع‌ها درون‌متنی است - در کل کتاب اعمال شود. بی‌سامانی و روشمند نبودن ارجاع‌های کتاب در این شواهد به‌روشنی هویدا است:

- ص ۴۱: مدیر مدرسه - جلال آل احمد
- ص ۴۳، پانویشت: نوشته صادق چوبک
- ص ۵۵: شعله‌های نبوغ، تألیف لولول تامس، ترجمه محمد سعیدی، با اندکی دخل و تصرف
- ص ۵۶، پانویشت: مردی در تبعید ابدی، نادر ابراهیمی، انتشارات فکر روز، ص ۱۵
- ص ۶۰، پانویشت: پله پله تا ملاقات خدا، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، ص ۵۰-۵۱
- ص ۸۳: قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب، مهدی آذریزدی
- ص ۱۰۲: شیر محمد، از مجموعه داستان شلواری‌های وصله‌دار، رسول پرویزی صفحه ۵۳
- ص ۱۰۳: محمود دولت‌آبادی، کلیدر
- ص ۱۰۴: ویکتور هوگو، بینوایان، ترجمه حسینقلی مستعان، ج اول صفحه ۵۶۰
- ص ۱۰۵: سیر بی‌سلوک، بهاء‌الدین خرّم‌شاهی
- ص ۱۰۶: بزرگ رودی دودل، ارنست همینگوی
- ص ۱۱۳، پانویشت: گل آقا، یکشنبه ۶۹/۹/۱۹
- ص ۱۱۶: یک تحقیق تاریخی - خسرو شاهانی
- ص ۱۱۸: به نقل از مجله گل آقا

### ۳-۱-۲ اشکال در حرکت‌گذاری

- ص ۱۰۰، س ۵: ادّله (تشدید روی «ل» است، نه «د»)
- ص ۱۰۵، س ۴: بالمّره (تشدید روی «ر» است، نه «م»)
- ص ۱۳۰، س پنجم از آخر: مِکاس میکاس («م» با کسره است، نه فتحه)
- ص ۱۳۱، س ۷: شِگَردها شِگَردها (کسره زیر «گ» و «ش» است، نه «ر»)
- ص ۱۳۱، س ۱۲: مرَضی الطَّرَفین مرضی الطَّرَفین (در «مرضی»، تشدید روی «ی» است، نه «ض»)
- ص ۱۳۱، س ۶: باب الجَنَّة: باب الجَنَّة (تشدید روی «ن» است، نه «ج»)
- ص ۱۵۶، س ۶: حالّت حالّت («ت» با کسره است، نه فتحه)

### ۳-۱-۳ اشکال در فاصله و نیم‌فاصله

- ص ۲، زیر قسمت «دستور زبان فارسی»، انتهای س ۲: مورد نظر مورد نظر. (این کلمه در بعضی جاهای کتاب با فاصله نوشته شده و در برخی جاها بدون فاصله. بهتر است همه آنها به صورت یکسان و بدون فاصله نوشته شود.)
- ص ۱، س سوم از آخر: به‌گونه (نیم‌فاصله)؛ ص ۳، س ۴: به‌گونه‌ای (یک فاصله)؛ ص ۴، س ۱۳: به‌گونه‌ای (نیم‌فاصله). (همه موارد به شکل یکسان و به صورت نیم‌فاصله باشد.)
- ص ۲، س ۲۴: به‌نظر به‌نظر (فاصله بین دو کلمه، نه نیم‌فاصله)
- ص ۳، س ۶: می‌کند. با در نظر... می‌کند. با در نظر... (فاصله بعد از نقطه)
- ص ۳، س ۸: به‌منزله به‌منزله (با نیم‌فاصله؛ مثل به‌گونه، به‌شیوه و ...)
- ص ۳، س ۲۲: به‌عنوان به‌عنوان (با نیم‌فاصله)
- ص ۴، س ۲: چند نکته چند نکته (فاصله بین دو کلمه)
- ص ۴، س ۲۴: برعهده برعهده (فاصله بین دو کلمه)
- ص ۴، س ۲۵: به‌ویژه به‌ویژه (با نیم‌فاصله)
- ص ۷، س ۵: شوند: (حذف فاصله بین «شوند» و دونقطه)
- ص ۷، س ۱۴: کنند: (حذف فاصله بین «کنند» و دونقطه)

- ص ۱۰، س ۶: واج‌ها در کنار هم می‌شوند، «قواعد واجی» می‌گویند واج‌ها در کنار هم می‌شوند، «قواعد واجی» می‌گویند. (فاصله بین همه کلمات، که با نیم‌فاصله یا بدون فاصله نوشته شده‌اند.)

- ص ۱۰، پاورقی شماره ۱: بیشتر کلمات این جمله با نیم‌فاصله از هم جدا شده‌اند که باید با فاصله نوشته شوند.

- ص ۱۳، س ۱۳: یک فعلی یک‌فعلی (با نیم‌فاصله، همچنان که در سطر پایانی)

- ص ۱۳، سطر پایانی: چند فعلی چندفعلی (بدون فاصله، همچنان که در سطر ۱۳)

- ص ۱۵، س ۴: مثل «از» مثل «از» (فاصله بعد از «مثل»)

- ص ۱۵، س ۴: که، را (فاصله بعد از ویرگول)

- ص ۱۵، س ۵: نقش‌نمای نقش‌نمای (با نیم‌فاصله، هر دو مورد در همین سطر)

- ص ۱۵، س ۵: مانند: مانند: (حذف فاصله بین «مانند» و «:»)

- ص ۱۵، پانویشت: نقش‌نمای نقش‌نمای (با نیم‌فاصله)

- ص ۲۱، س ۱: استبعاد: مسلمان (حذف فاصله میان «استبعاد» و «:»)

- ص ۲۱، س ۳: دارند: دارند: (حذف فاصله میان «دارند» و «:»)

- ص ۲۱، س ۸: تکیه‌کلام تکیه‌کلام (با نیم‌فاصله)

- ص ۲۱، پانویشت: ویرایش‌شده ویرایش‌شده (با نیم‌فاصله)

- ص ۶۵، س ۱: گذراست گذراست (حذف فاصله)

- ص ۱۰۱، س ۶: بیدافشان بیدافشان (فاصله بین دو کلمه)

- ص ۱۱۷، س ۱۹: باهوش نیامد باهوش نیامد (فاصله بین «با» و «هوش»). اینجا «با»

به معنی «به» است.

- ص ۱۲۳، س ۴: میانی (وند) میانی (وند) (فاصله بین «میانی» با نشان پرانتز باز)

- ص ۱۲۳، س ۵: شاگرد خیاط شاگرد خیاط (حذف فاصله بین دو کلمه)

- ص ۱۲۳، س ۵: در می‌آیند در می‌آیند (حذف فاصله بین «در» و «می‌آیند»)

- ص ۱۲۳، س ۱۱: شب‌کلاه شب‌کلاه (با نیم‌فاصله)

- ص ۱۲۳، س ۱۲: صورت حساب      صورت حساب (با نیم فاصله)  
- ص ۱۲۳، سطر پایانی: بالا بلند      بالابلند (حذف فاصله بین دو کلمه)  
- ص ۱۲۳، سطر پایانی: گردن کلفت      گردن کلفت (با نیم فاصله)  
- ص ۱۲۹، س ۱۴: نشان دارند      نشان دارند (با نیم فاصله)  
- ص ۱۳۰، س ۹: مهمان سرا      مهمان سرا (با نیم فاصله)  
- ص ۱۳۰، س ۹: حقه زر      حقه زر (با فاصله)  
- ص ۱۳۰، س ۱۶: عرضه دو      عرضه دو (با نیم فاصله)  
- ص ۱۳۰، س ۱۷: زیان دیده      زیان دیده (با نیم فاصله)  
- ص ۱۳۱، س ۱: خضر نی      خضر نی (فاصله بین دو کلمه)  
- ص ۱۳۱، س ۲: فرقه ضالّه      فرقه ضالّه (فاصله بین دو کلمه)  
- ص ۱۳۱، س ۷: یک باره      یک باره (با نیم فاصله)  
- ص ۱۳۱، س ۱۱: من باب      من باب (با نیم فاصله)  
- ص ۱۴۳، سطر دوم از آخر: مورد نظر      مورد نظر (حذف فاصله بین دو کلمه)  
- ص ۱۴۸، سؤال ۶: معین شده      معین شده (با نیم فاصله)  
- ص ۱۵۲، سؤال ۳: یک بند      یک بند (فاصله بین دو کلمه)  
- ص ۱۵۷، پانویشت: اجاره دهند      اجاره دهند (با نیم فاصله)  
- ص ۱۵۷، سطر دوم از آخر: گرمابه و...      گرمابه و... (فاصله بین سه نقطه و نقطه پایانی)

### ۳-۱-۴ اشکال‌های جدانویسی و پیوسته‌نویسی

- ص ۱۵، س ۹: پرسشها      پرسشها (جدانویسی نشانه جمع «ها»، مثل موارد دیگر در کتاب)
- ص ۱۷، س ۶: قشنگتر      قشنگتر (جدانویسی نشانه تفضیلی «تر»). (دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی: ۲۳)
- ص ۲۲، س ۵: مناسبتری      مناسبتری (جدانویسی نشانه تفضیلی «تر») (همان جا)

### ۳-۱-۵ اشکال‌های نشانه‌گذاری

ص ۱، س ۱۴: عملاً ممکن نیست اما برای... عملاً ممکن نیست، اما برای... (ویرگول قبل از «اما»)

ص ۲، س ۱۱: بوده است. (دو نقطه به جای نقطه بعد از «است»)

ص ۲، س ۱۴: علم، به توصیف... می‌پردازد علم به توصیف... می‌پردازد (حذف ویرگول بعد از «علم»)

ص ۲، س ۱۴: می‌پردازد، در زبان نیز می‌پردازد؛ در زبان نیز (نقطه ویرگول به جای ویرگول بعد از «می‌پردازد»)

ص ۲، س ۱۵: است. گرچه است؛ گرچه (نقطه ویرگول به جای نقطه بعد از «است»)

ص ۳، س ۱۳: شده است. شده است: (دو نقطه به جای نقطه بعد از «است»)

ص ۴، س ۲۵: کسب مهارت‌های اساسی از رویکردهای کسب مهارت‌های اساسی، از رویکردهای (ویرگول بعد از «اساسی»)

ص ۹، س ۱۳: تعیین نکرده است بلکه: تعیین نکرده است، بلکه (ویرگول قبل از «بلکه»)

ص ۱۰، سطر دوم از آخر: به مرحله سوم یعنی به مرحله سوم؛ یعنی (نقطه ویرگول قبل از «یعنی»)

ص ۱۴، س ۳: کرد؛ پس از کرد. پس از (نقطه به جای نقطه ویرگول قبل از «پس»)

ص ۱۴، س ۹: حذف کرد زیرا حذف کرد؛ زیرا (نقطه ویرگول قبل از «زیرا»)

ص ۱۴، سطر سوم از آخر: می‌رسد اما می‌رسد، اما (ویرگول قبل از «اما»)

ص ۱۴، سطر دوم از آخر: کار بعضی از متخصصان مشاهده کار بعضی از متخصصان، مشاهده (ویرگول بعد از «متخصصان»)

ص ۱۵، س ۴: داشته باشد، مثل داشته باشد؛ مثل (نقطه ویرگول به جای ویرگول قبل از «مثل»)، مثل سطر بالا)

ص ۱۵، س ۵: پیدا کنند، مانند پیدا کنند؛ مانند (نقطه ویرگول به جای ویرگول مانند «مثل» در سطرهای بالا)

- ص ۱۵، س ۴ و ۵. را» (نقش نمای مفعولی) را (نقش نمای مفعولی)» (گیومه بعد از توضیحات مربوط به «را» بسته شود؛ چون مربوط به آن است.)
- ص ۱۵، سطر پنجم از آخر: معنایی ندارد اما... معنایی ندارد، اما... (ویرگول قبل از «اما»)
- ص ۱۵، سطر چهارم و سوم از آخر: «پر» یعنی... «پر»؛ یعنی... (نقطه و ویرگول قبل از «یعنی»)
- ص ۱۵، سطر سوم از آخر: تغییر می دهد. حال آنکه... تغییر می دهد، حال آنکه... (ویرگول به جای نقطه بعد از «می دهد»؛ چون جمله ناتمام است و ادامه دارد.)
- ص ۱۵، سطر سوم از آخر: ندارد. پس ندارد؛ پس (نقطه و ویرگول قبل از حرف ربط «پس»)، مثل موارد دیگر در همین کتاب)
- ص ۱۵. پانویشت: ندارد اما ندارد، اما (ویرگول قبل از «اما»)
- ص ۱۵، پانویشت: می شود. مانند... می شود؛ مانند... (نقطه و ویرگول به جای نقطه، مانند موارد دیگر در همین کتاب)
- ص ۱۵، پانویشت: دارد همچنین دارد. همچنین (نقطه بعد از «دارد»، به نشان پایان جمله)
- ص ۱۶، س ۲: به جمله‌های زیر، توجه کنید به جمله‌های زیر توجه کنید (حذف ویرگول)
- ص ۱۷، سؤال شماره ۲: در متن زیر، جمله‌های... در متن زیر جمله‌های... (حذف ویرگول)
- ص ۱۷، سؤال شماره ۴: درباره تصویر زیر، انشایی بنویسید درباره تصویر زیر انشایی بنویسید (حذف ویرگول بعد از «زیر»)
- ص ۲۱، س ۵: آشنا کنیم. از این رو آشنا کنیم؛ از این رو (نقطه و ویرگول به جای نقطه)
- ص ۴۱، س ۱۲: نظیر: چه کسی؟ نظیر چه کسی؟ (حذف «:» بعد از «نظیر»)
- ص ۴۹، س ۱۱: فعل ساده، فعلی است فعل ساده فعلی است (حذف ویرگول بعد از «ساده»)
- ص ۸۴، س ۲: اختلاف در تلفظ اشتباه در کاربرد تشدید اختلاف در تلفظ، اشتباه در کاربرد تشدید (گذاشتن ویرگول بعد از «تلفظ»)
- ص ۸۸، س ۱۴: قرار گیرند، مثلاً، قرار گیرند؛ مثلاً، (نقطه و ویرگول قبل از «مثلاً» مانند بقیه موارد)



- ص ۸۸، س ۱۴: دانست. مگر دانست، مگر (ویرگول به جای نقطه)
- ص ۱۰۴، س ۱: و تصویرسازی مناسب بر تحرک و پویایی می افزاید و تصویرسازی مناسب، بر تحرک و پویایی می افزاید. (ویرگول بعد از «مناسب»)
- ص ۱۰۴، س ۱۱: احساس می کنیم. به عبارت دیگر احساس می کنیم؛ به عبارت دیگر (نقطه ویرگول به جای نقطه)
- ص ۱۱۲، سؤال ۳: پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است، بنویسید که... پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است بنویسید که... (حذف ویرگول قبل از «بنویسید»)
- ص ۱۲۸، س ۳ بعد از جدول: نبوده اند اما نبوده اند، اما (ویرگول قبل از «اما»)
- ص ۱۲۸، س ۷ بعد از جدول: سره است. اما سره است، اما (ویرگول به جای نقطه)
- ص ۱۲۸، س ۸ بعد از جدول: عربی هستند این واژگان عربی هستند. این واژگان (نقطه بعد از «هستند»)
- ص ۱۲۹، سطرهای ۹، ۱۴ و ۱۸: کلمه «نشان دار» در سطر ۹ و ۱۴ داخل گیومه نرفته با اینکه جلوتر است، اما در سطر ۱۸ که بعد از هر دوی آنها به کار رفته است، در داخل گیومه گذاشته شده است. (بهتر است اولین بار که این کلمه به کار می رود، در داخل گیومه برود و بقیه بدون گیومه به کار رود).
- ص ۱۳۴، س ۳: متوقف شد اما متوقف شد، اما (ویرگول قبل از «اما»)
- ص ۱۳۵، س ۳: موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است موضوع عمده مقالات، ایران، اسلام و ادب فارسی است. (ویرگول بعد از «مقالات»)
- ص ۱۴۳، س ۵: هم عقیده. هم عقیده (حذف نقطه بعد از «هم عقیده» مثل بقیه موارد)
- ص ۱۴۳، سطر چهارم از آخر: دارد. اما دارد، اما (ویرگول قبل از «اما»)
- ص ۱۴۳، س ۱۶: اطلاق می شوند. اطلاق می شوند. (نقطه به داخل پرانتز برود، مثل سطر آخر همین صفحه)
- ص ۱۴۶، س ۴: ارجمند/ برومند، تنومند ارجمند، برومند، تنومند (با توجه به ساختار این کلمات در عنوان: [۲۳] مند، اومند)، [ به جای (/) در داخل پرانتز بیاید.

- ص ۱۴۷، سطر دوم از آخر: زنجیره گفتار مثل: زنجیره گفتار؛ مثل: (نقطه ویرگول قبل از «مثل»)، مانند بقیه موارد در کتاب)

- ص ۱۴۹، سطر پایانی: متفاوت ولی همگی متفاوت، ولی همگی (ویرگول قبل از «اما»)  
- ص ۱۵۰، س ۴: فراهم می شوند. پس، تنها فراهم می شوند؛ پس، تنها (نقطه ویرگول به

جای نقطه قبل از «پس»)

- ص ۱۵۰، س ۱۳: زبان نیستند بلکه زبان نیستند، بلکه (ویرگول قبل از «بلکه»)

- ص ۱۵۰، س ۱۵: نمی شوند بلکه نمی شوند، بلکه (ویرگول قبل از «بلکه»)

- ص ۱۵۱، س ۱۲: پیدا کنیم اما پیدا کنیم، اما (ویرگول قبل از «اما»)

- ص ۱۷۱، س ۱۲: نمی شوند اما نمی شوند، اما (ویرگول قبل از «اما»)

### ۳-۱-۶ اشکال‌های بندنویسی، سطرنویسی و چارچوب‌بندی

- ص ۱۰، سطر پنجم از آخر: پس قواعدی که به ما کمک می کنند تا... معروف اند. (این دو سطر یک بند جداگانه به حساب آمده است و از متن قبلی جدا شده است، در صورتی که ادامه منطقی بند قبلی است و با کلمه ربط «پس» ادامه یافته است و موضوع جدیدی را مطرح نمی کند و ادامه موضوع قبلی در بند بالاست؛ بنابراین، این دو سطر به بند قبلی پیوند داده شود.)

- ص ۱۴، س ۱۳: مثل: اجرام... به کار می رود؛ مثل: («مثل»: از این سطر به سطر بالا برود.)

- ص ۲۵، س ۴: مانند: روان... یکسان هستند؛ مانند: («مانند»: به سطر بالا برود.)

- ص ۳۰، س ۱: تورفتگی سطر اول نامناسب است و منطقی نیست. این اشکال در

صفحات دیگر هم هست: ص ۷۴، س ۱؛ ص ۱۳۰، س ۱؛ ص ۱۷۰، س ۱.

- ص ۳۰، س ۱۷: ایجاد بند جدید در بین گروه کلمات چه مبنایی دارد؟ با توجه به اصل

شماره ۱۰ در ص ۱۹ که باید ارتباط موضوعی بندها رعایت شود، در این سطر چه گسستگی

موضوعی با سطرهای قبلی هست که بند جدید ایجاد شده است؟ اگر فقط برای تقسیم

مطالب است، چرا به چند قسمت کوچک تر تقسیم نمی شود؟ یا اینکه اصلاً چرا به صورت

یکدست و در یک بند بزرگ تر ارائه نمی شود؟ این اشکال در صفحات دیگر هم هست:

ص ۷۴، ۱۹؛ ۱۳۱، ۱۵؛ ص ۱۷۰، ۱۵.

- ص ۳۳، جدول شماره یک: در ردیف اول در ذیل «نهاد»، هم نهاد آمده و هم فعل و همچنین مفرد و جمع بودن آنها هم گفته شده است. این قسمت مخصوص نهاد است و فقط باید نهاد جمله در زیر آن بیاید نه همه اطلاعات جمله. مفرد: پیامبر فرمود/ فرمودند؛ و بقیه مثال‌های این بخش به همین شکل، اطلاعات کامل را در زیر نهاد آورده است. فقط نهاد آورده شود و فعل و مفرد و جمع بودن آنها از این بخش حذف شود، مثل بقیه جدول که در همه جای آن مراعات شده است.

- ص ۳۵، عنوان جدول در سطر اول: «گونه مؤدبانه» که فقط شامل «درباره مخاطب» شده است، در صورتی که شامل «درباره خود» نیز هست و باید خط وسط سطر اول را برداشت تا «گونه مؤدبانه» شامل «درباره خود» نیز بشود.

ص ۴۹، ۱۲: فعل پیشوندی تکواژهای... («فعل پیشوندی» جزئی از جمله نیست، ولی به شکل عنوان آمده که در قیاس با «فعل ساده» در سطر بالا باید حذف شود و «فعل پیشوندی» در سطر پایین‌تر، پررنگ‌تر شود یا جمله را طوری انتخاب کنیم که این عبارت جزئی از جمله باشد.)

### ۲-۳ اشکال‌های محتوایی

- ص ۲، قسمت «دستور زبان فارسی»، س ۵: در زبان نیز هرچه واقعیت فراگیر دارد، در توصیف موردنظر است.

این جمله دو اشکال اساسی دارد: الف) «فراگیر» صفت است، ولی به معنای اسمی به کار رفته است؛ پس باید شکل حاصل مصدر آن (فراگیری) را به کار ببریم تا معنای موردنظر را برساند: ... هرچه واقعیت فراگیری دارد؛ یا اینکه فعل را تغییر دهیم: ... هرچه واقعیت فراگیر است. ب) در زبان... در توصیف... : جمله پیچیدگی دارد. بهتر است به این شکل ساده کنیم: در توصیف زبان نیز، هرچه واقعیت فراگیری دارد، موردنظر است؛ یا در توصیف زبان نیز، هرچه واقعیت فراگیر است، موردنظر است.

در مقدمه کتاب، ص ۲، زیر قسمت «دستور زبان فارسی»، یکی از معیارهای درست بودن نوشته را «رواج در فارسی نوشتاری تحصیل کرده‌های امروزی» بیان کرده است و «وجه وصفی» را مثال زده است. آیا واقعاً این مطلب ملاک و معیار خوب و دقیقی است؟ دو سؤال در این باره مطرح است: الف) آیا واقعاً هر طور که تحصیل کرده‌های امروزی نوشتند، باید درست تلقی کرد؟ مثلاً بیشتر همین تحصیل کرده‌ها در شبکه‌های اجتماعی در پیام‌ها و نوشته‌های خودشان «می‌گذارند» را به شکل «میزاره» می‌نویسند. آیا باید رواج این شکل نوشتاری در بین تحصیل کرده‌ها، باعث شود که ما آن را درست تلقی کنیم و استفاده کنیم؟ ب) منظور از تحصیل کرده چه کسی است؟ چه دانشگاهی؛ چه مقطعی؛ چه رشته‌ای؛ چه سنی؛ چه جنسی؛ چه شهری؛ چه بسامدی؟ و... همه اینها جای بحث دارد؛ مثلاً تحصیل کرده‌های فنی و پزشکی معمولاً در نگارش ضعیف‌اند؛ بنابراین، نباید به همین راحتی حکم قاطع و صریحی صادر کنیم و جواز درست و غلط بدهیم، به‌خصوص در مبحث نگارش، که در بحث درست و غلط در آن، عوامل مختلف اجتماعی، محیطی، زبان‌شناسی، سیر تاریخی، سبک نویسنده، سلیقه نویسنده و... دخالت دارند.

- ص ۲، قسمت «دستور زبان فارسی»، س ۱۱: فعل کلمه‌ای است که بر انجام کاری...  
فعل کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا روی دادن حالتی... («انجام») به تنهایی در معنای پایان و سرانجام است.

- ص ۳، قسمت پ، شماره ۸: به‌عنوان شاهد مثال... استفاده شده است به‌عنوان شاهد و مثال... استفاده شده است. (شاهد با مثال متفاوت است و نباید یکی انگاشته شود. اگر نمونه‌ای از متن یا سندی آورده شود، شاهد است و اگر نمونه‌ای از خودمان بیاوریم، مثال است.)

- ص ۸، س ۱۵، شماره ۱۰: مهارت در نگارش... نگارش... (حذف «مهارت در») با توجه به جمله عنوان این قسمت که گفته است: تقویت توانایی...

- ص ۸، سطر پایانی، شماره ۱۴: مهارت در استفاده... استفاده درست... (حذف «مهارت در») با توجه به جمله عنوان این قسمت که گفته است: تقویت توانایی...

درس اول (قواعد ترکیب) صافی‌هایی را برای نگارش زبان فارسی آورده و مثال‌هایی زده

که همه آنها ذهنی است. اینکه فرایند تولید زبان را به دانش آموزان یاد دهیم خوب است، ولی بهتر است که برای این صافی‌ها مثال‌های دیگری هم بیاوریم که در کاربرد زبان برای مخاطب سودمند باشد؛ مثلاً «پچش»، «کار آنها مرد»، «تو او را دیدم» و... را، همچنان که در کتاب گفته شده، هیچ گوینده زبانی بر زبان نمی‌آورد، زیرا قواعدی در ذهن گوینده زبان فارسی مانع از تولید آنها می‌شود؛ اما غیر از اینها، از خلال این صافی‌ها، اشتباه‌هایی در زبان ایجاد می‌شود که کاربردی‌اند و با یاد گرفتن آنها می‌توان از بروز آن اشتباه‌ها جلوگیری کرد، و بهتر است در کتاب از این نوع اشتباه‌ها مثال آورده شود؛ مانند آوردن قواعد همنشینی یا نحوی زبان دیگر در نگارش فارسی که خود باعث اشکال در نگارش می‌شود: فرمایشات، گرایش‌ها دو کلمه فارسی است، اما با آوردن نشانه‌های جمع عربی برای کلمات فارسی باعث نادرستی زبان شده است و آتش گشودن، طبق قاعده همنشینی در فارسی، غلط است و باید به جای آن گفت: شلیک کردن، تیراندازی کردن؛ یا اگر قاعده همنشینی گذشته زبان را در نگارش امروزمان استفاده کنیم، این هم غلط است؛ مانند استفاده از «مر... را» در مفعول: «مر او را دیدم» به جای «او را دیدم».

- ص ۹، سطرهای پایانی صفحه: الگوهای هجایی در ساخت تکواژ یا واژه.

مثال‌های ارائه شده در این درس برای الگوهای هجایی، گرچه نادرست نیستند، اما تنها جنبه‌ای از این الگوها به شمار می‌روند. این مثال‌ها همگی تکواژ یا واژه‌اند؛ درحالی که همه هجاها تکواژ یا واژه نیستند، بلکه بسیاری از آنها در ساخت تکواژ یا واژه به کار می‌روند و خود به صورت مستقل کاربردی ندارند. مواردی که هجاها خود تکواژ یا واژه باشند خیلی کمتر از هجاهایی هستند که در ساخت تکواژ یا واژه استفاده می‌شوند. تکواژها و واژه‌ها از ترکیب هجاهای وابسته شکل می‌گیرند: کمک (کُ + مَک)، خیلی (خِی + لِی)، شالیزار (شا + لِی + زار)، انسانی (ان + سا + نی) و... . بهتر است از این هجاها نیز نمونه‌هایی در زیر هرکدام از الگوهای هجایی آورده شود.

- ص ۱۰، پانویشت شماره ۲: به واجگاه مخرج حروف می‌گویند.

اگر به «واجگاه» مخرج حروف می‌گویند، پس چرا، در متن، «واجگاه» استفاده شده است؟

این جمله اشکال دارد. برای یک مفهوم دو اصطلاح به کار می‌رود که عنوان دیگر آن در پاورقی گفته شده است؛ پس باید بدین شکل تصحیح شود: به واجگاه مخرج حروف هم می‌گویند.

- ص ۱۰، پانوش شماره ۱: آب = سه واج است. (یعنی آب مساوی سه واج است. این جمله از نظر منطقی درست نیست. آب مساوی سه واج نیست؛ بنابراین بدین شکل تصحیح شود: «آب» سه واج دارد.)

- ص ۱۹، شماره ۹: «کاربرد ی میانجی به جای ء هنگامی که مضاف به مصوّت ختم می‌شود». (موضوع استفاده از «ی» بزرگ به جای «ء»، طبق دستور خط مصوّب فرهنگستان، اشتباه است و در نگارش همین کتاب هم این اصل مراعات نشده است؛ پس این گزینه حذف شود.)

- ص ۲۰، س ۴: سیستم (فرهنگستان زبان فارسی برای «سیستم») سه واژه مصوّب کرده است که هرکدام در جایگاه و معنای خاصی به کار می‌روند: نظام، دستگاه، سامانه؛ بنابراین آوردن یکی از اینها مناسب و کافی نیست. باید هر سه گزینه مصوّب را بیاوریم یا اینکه واژه‌ای دیگر بیاوریم که، برای معادل آن، یک واژه مصوّب باشد.)

- ص ۲۰، شماره ۱۶: کاربرد نادرست «را»... کاربرد درست «را»... (همه شماره‌ها درباره شیوه درست نگارش بحث کرده است و اینجا هم باید «کاربرد درست را» باشد نه نادرست آن.)

- ص ۲۰، شماره ۲۰: جمع بستن کلمات فارسی... جایز نبودن جمع بستن کلمات با نشانه‌های عربی یا جمع بستن کلمات فارسی با نشانه‌های عربی. (این شماره هم برای مطابقت با شماره‌های دیگر، مصدوری بیاید.)

- ص ۲۰، شماره ۲۶: کلمه برخوردار در جایی... کاربرد کلمه «برخوردار» در جایی که نتیجه مثبت و مفید داشته باشد. (برای مطابقت با شماره‌های دیگر مصدوری بیاید.)

- ص ۲۱، س ۱۸: یک افسر حفاظت دشمن یک گلوله درکرد و کله یکی از مخالفان را زد (نادرست، بر اساس کتاب). یکی از افسران حفاظت دشمن، گلوله‌ای شلیک کرد که به سر یکی از مخالفان اصابت نمود (درست، بر اساس کتاب).

این جمله چند اشکال دارد: الف) جمله معنا و مفهوم منطقی ندارد. دشمن به مخالف تیر زده است؟! یعنی دشمن خودش را زده است یا دشمن ما را که مخالف او هستیم، زده است؟

اگر ما را زده است که در جایگاه مخالف دشمن هستیم، این جمله برای این مفهوم نامناسب است (برای این مفهوم باید گفته می‌شد: یکی از افسران حفاظت دشمن، تیری را به سر یکی از نیروهای ما زد) و اگر دشمن خودش را زده است که برای ما در جایگاه مخالف است، باز این جمله نامناسب و نامفهوم است؛ ب) فعل دوم جمله از حالت متعدی به لازم تبدیل شده است و حالت فاعلی فعل از بین رفته است: فاعل «اصابت نمودن» از جمله حذف شده است؛ ج) فعل ساده و فارسی «زد» حذف شده و، به جای آن، فعل مرکب «اصابت نمود» آمده است که عربی‌گرایی شده و این امر دشوارسازی زبان است و با منطق زبان ناسازگار است و نیز برای مخاطب مطلوب نیست. دو پیشنهاد برای این مشکل هست: الف) جمله جایگزین و بهتری برای این مورد آورده شود تا بهتر مطلب را انتقال دهد. ب) جمله بالا اصلاح شود. جمله پیشنهادی ما برای اصلاح آن: یکی از افسران حفاظت دشمن، تیری را به سر یکی از نیروهای ما زد.

- ص ۲۲، س ۱۸: املاي کلمه گرسنگي نادرست است؛ همچنين اند کلمه‌هایی چون خواننده‌گان، شرکت‌کننده‌گان و... (باید در شماره ۱، سطر ۱۳ گرسنه‌گی نوشته شود تا نادرست شود و مانند دیگر مثال‌ها شود و گرنه کلمه گرسنگی به این شکل که نادرست نیست).

- ص ۸۴-۸۵: تعیین (درست)، تعین (نادرست)؛ تغییر (درست)، تغیر (نادرست)؛ ضلالت (درست)، زلالت (نادرست)؛ هرس کردن (درست)، حرس کردن (نادرست).

مبنای درست و غلط در اینجا کدام معنا و چه کاربردی است؟ هرکدام از این کلمات معنا و کاربردی دارند و نمی‌توان هیچ‌کدام از آنها را فی‌نفسه غلط دانست، مگر اینکه در جمله‌ای به کار روند که در آن جایگاه غلط باشند، وگرنه هیچ‌کدام غلط نیستند؛ به‌عنوان مثال، در این دو جمله، هر کدام از این واژه‌ها معانی درست خود را دارند: فلانی دارای شکوه و جلال و تعین است یا فلانی قیمت این کالا را تعیین می‌کند؛ بنابراین، این گروه از واژه‌ها باید از این تقسیم‌بندی درست و غلط حذف شود.

- ص ۱۰۴، س ۶: وجود دو عنصر احساس و عاطفه... کافی است تا نشر ما هنری تلقی گردد.

آیا احساس و عاطفه دو عنصر جداگانه هستند؟! «احساس» با توجه به فرهنگ سخن، در سه معنا به کار می‌رود: ۱) درک، دریافت، آگاهی؛ ۲) عواطف رقیق و ذوق درک زیبایی‌ها

و ظرافت‌ها؛ ۳) (روان‌شناسی) عمل دریافتن چیزی به وسیله یکی از حواس یا انتقال اثر محرک از گیرنده حسی، مانند چشم به سیستم اعصاب مرکزی که به دریافت پدیده‌ای منتهی می‌شود. با توجه به این معانی، احساس در اینجا همان عاطفه و ذوق درک زیبایی‌هاست و عنصری متفاوت از آن نیست؛ بنابراین، در اینجا، عاطفه و احساس مترادف هم هستند و یک عنصرند نه دو عنصر.

- ص ۱۲۷-۱۳۱ و ص ۱۶۸-۱۷۰ (درس هجدهم و بیست‌وسوم: کلمات دخیل در املاهای فارسی ۱ و ۲). عنوان درس چنان می‌نماید که کلماتی که از زبان‌های مختلف وارد فارسی شده‌اند، در این درس‌ها بررسی می‌شوند، ولی با مطالعه این دو درس معلوم می‌شود که منظور مؤلفان از دخیل، دخیل عربی است؛ چون همه مثال‌هایی که در این دو درس آمده از زبان عربی است و از دیگر زبان‌ها مانند ترکی، مغولی، هندی، روسی، انگلیسی و دیگر زبان‌ها، که واژه‌هایی از آنها در زبان فارسی وارد شده، هیچ بحثی نشده است؛ بنابراین، بهتر است یا عنوان این دو درس به «کلمات دخیل عربی در املاهای فارسی» تغییر کند یا اینکه نمونه‌هایی از واژه‌های دخیل از زبان‌های دیگر هم در این درس‌ها آورده شود تا عنوان کلی «دخیل» با مطالب این دو درس تناسب پیدا کند.

- ص ۱۵۳-۱۶۴ (درس بیست‌ودوم: اسناد و نوشته‌های حقوقی). در این بخش، متن‌هایی آمده است که پر از اصطلاحات و واژه‌های فنی و حقوقی و عربی ثقیل و مهجور است. هدف از آوردن این متن‌های نمونه مگر غیر از آموزش دادن است؟ آیا دانش‌آموز با خواندن این متن‌ها یاد می‌گیرد که چگونه یک سند حقوقی بنویسد یا چگونه درباره آن فکر کند؟ مگر می‌شود بدون فهمیدن یک متن درباره آن فکر کرد؟

شاید گفته شود که این اسناد، در عمل، با این واژه‌های سر و کار دارد و نمی‌توان آنها را از این متن‌ها حذف کرد. پاسخ این است که، در این صورت، نقض غرض می‌شود و اهدافی که از آوردن این متن‌ها در اینجا پیگیری می‌شود، به دست نمی‌آید و این مطالب بیهوده و بلافایده می‌ماند.

دو راه برای حل این مشکل هست: الف) بهتر است از کلمات ساده در متن این اسناد



استفاده کنیم تا برای دانش‌آموزان هم قابل فهم باشد و در پاورقی یا مقدمه این درس توضیح دهیم که این متن‌ها، برای یادگیری بهتر، ساده شده است؛ ب) متن به شکل اصلی یعنی با واژه‌ها و اصطلاحات حقوقی و فنی باقی بماند، ولی قبل از متن نمونه، درباره هر سندی، با زبانی ساده و قابل فهم و به صورت دقیق به دانش‌آموزان آموزش داده شود و به این سؤالات جواب دهد که این سند چه ساختاری دارد؟ باید چه اطلاعاتی در آن بیاید؟ چگونه نوشته می‌شود؟ موارد کاربرد آن کجاست؟ و... و در خودآزمایی هم سؤالاتی کاربردی پرسیده شود و یادگیری و نگارش دانش‌آموز را بسنجد.

- ص ۱۶۳، س ۱۱: به ثبت خلاصه مذاکرات یک گروه... صورت جلسه گفته می‌شود نوشته‌ای که در آن خلاصه مذاکرات یک گروه... ثبت می‌شود. (صورت جلسه به ثبت یک مذاکره نمی‌گویند، بلکه به مطالب مذاکرات گفته می‌شود که نوشته می‌شود. نوشته‌ای است که در آن، مذاکرات به صورت خلاصه، ثبت و ضبط می‌شوند.)

### ۳-۳ اشکال‌های زبانی

#### ۳-۳-۱ اشکال دستوری

- ص ۴۰، س ۷: استفاده از «به‌منظور» برخلاف گفته همین کتاب در ص ۲۰، شماره ۲۲. (به جای آن «برای» استفاده شود.)

- ص ۶۲، سطر پنجم از آخر: ایجاد ابهام می‌کند ابهام ایجاد می‌کند. (اجزای فعل مرکب کنار هم نوشته شود.)

- ص ۹۱، س ۸: قضات جمع مکسر «قاضی» است و نباید مشدد خوانده و نوشته شود. اینکه «قضات» نباید مشدد خوانده و نوشته شود درست است، اما دلیلی که برای این امر آورده شده غلط است. اتفاقاً جمع مکسری که اسم فاعل باشد و بر وزن «فَعَّال» باشد زیاد هست و از این قیاس باید «قضات» را با تشدید بخوانیم و این نقض غرض است؛ بنابراین، دلیل دیگری برای بدون تشدید خواندن این کلمه است و آن این است که جمع اسم فاعل در اینجا بر وزن «فُعْلَة» است؛ یعنی «قاضی» به «قُضِيَّة» تبدیل شده، که با اعلال، به «قُضَاة» تغییر

یافته است. نمونه دیگر: سُکَاة (جمع شاکي).

- ص ۱۱۲، سؤال ۳: پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است، بنویسید که دو تلفظ داشته باشند  
پنج کلمه غیر از آنچه در درس آمده است بنویسید که دو تلفظ داشته باشد (مفرد آوردن هر دو فعل  
که مربوط به یک نهاد است: پنج کلمه... آمده است... داشته باشد).

- ص ۱۴۸، سؤال ۲: با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری  
حرف اضافه به کار رفته باشد. مثال: بی جا: او بی جا و بی مکان است. (حرف اضافه) او بی جا سخن گفت.  
(پیشوند) بادب، بی نام، بی کار، باهنر.

در این سؤال دو اشکال اساسی هست: الف) عنوان سؤال پیچیدگی و ابهام دارد. عنوان  
سؤال این گونه می گوید که با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که این کلمات در یکی  
پیشوند باشد و در دیگری حرف اضافه؛ در حالی که این کلمات (منظور گروه کلماتی که در  
زیر سؤال داده شده است) نمی توانند پیشوند یا حرف اضافه باشند، بلکه پیشوند یا  
تکوازهایی که قبل از این کلمات آمده است، می تواند پیشوند یا حرف اضافه باشد؛ مثال:  
بادب. «بادب» خود نمی تواند پیشوند یا حرف اضافه باشد، بلکه «با» می تواند در دو  
جمله به کار رود که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه باشد؛ بنابراین، باید عنوان  
سؤال اصلاح شود و از پیچیدگی و ابهام خارج شود. ب) پیشوندی که با این گروه کلمات  
آمده است نمی تواند حرف اضافه باشد. گروه کلماتی که در زیر سؤال داده شده است، همه،  
با یک پیشوند آمده است و نمی توان آنها را به عنوان حرف اضافه در جمله ای به کار برد.  
مثالی هم که داده شده و در جلوی آن نوشته شده که حرف اضافه است، صحیح نیست: «او  
بی جا و بی مکان است. (حرف اضافه)». در این جمله، «بی جا» مسند است و «بی مکان»  
معطوف است. حرف اضافه آن است که نقش ساز است و متمم دارد، مانند متمم فعلی یا  
متمم اسمی یا متمم های دیگر، ولی در اینجا نقش «بی جا» مسند دارد و متمم نیست؛  
بنابراین، حرف «بی» حرف اضافه نیست، بلکه پیشوند مقوله ساز است که اسم را به صفت  
تبدیل کرده و در نقش مسند ظاهر شده است.

- ص ۱۵۵، سطرهای ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷: می باشد است. طبق نوشته خود کتاب در

ص ۲۲: از کاربرد «می‌باشد» تا حدّ امکان پرهیز می‌کنیم و واژه معادل آن «است» را به کار می‌بریم. (اگرچه این متن یک سند است و به طور کامل از آن نقل شده است، ولی باید نگارش آن اصلاح شود. این اشتباه در جاهای دیگر نیز آمده است: ص ۱۵۷، س ۱۲؛ ص ۱۵۹، س ۹، ۱۳، ۱۹؛ ص ۱۶۰، س ۱، ۱۱.)

- ص ۱۵۵، س ۷: مبیع مورد معامله (کاربرد کلمه آشنا و قابل فهم به جای عربی فتی و مصنوع)

- ص ۱۵۵، س ۱۷: بالمنافسه نصف به نصف (کاربرد کلمه آشنا و قابل فهم به جای عربی فتی و مصنوع)

- ص ۱۵۵، س ۲۱: متحدالمتن و الاعتبار دارای متن و اعتبار یکسان (کاربرد کلمه آشنا و قابل فهم به جای عربی فتی و مصنوع)

- ص ۱۵۵، س ۲۱: طرفین دو طرف (کاربرد کلمه آشنا و قابل فهم به جای عربی فتی و مصنوع)

- ص ۱۵۹، س ۳: ماهانه مزبور را در اول هر ماه از مدّت، طبق... پرداخت نماید ماهانه مزبور را در اول هر ماه طبق... پرداخت نماید («از مدّت» حشو است و حذف شود.)

- ص ۱۵۹، س ۱۷: خسارات وارده خسارات های وارد شده (پرهیز از تائید در نگارش فارسی)

- ص ۱۶۳، س ۴: صرف تشخیص و اعلام شرکت متعهّدله دفترخانه مبنی بر... صرف تشخیص شرکت متعهّدله و اعلام آن به دفترخانه مبنی بر (کلمه «اعلام» حرف اضافه خاصی می‌طلبد: اعلام به... و نباید با «تشخیص» معطوف شود.)

- ص ۱۶۳، س ۴: خسارات وارد خسارات وارد شده (گویا «ه») تائید آن افتاده است و شکل اصلی آن «وارد» بوده است که در این حال هم کاربردش نامناسب است.)

- ص ۱۷۰، س ۱۶: سیستم اطلاع‌رسانی سامانه اطلاع‌رسانی (کاربرد کلمات مصوّب به جای کلمات بیگانه)

### ۳-۲ اشکال املائی

- صفحه قبل از فهرست: متوسطه نظری متوسطه نظری (با یای میانجی به شکل «ه»)، طبق دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ و موارد دیگر در همین کتاب، از جمله ص ۵، سطر پایانی)
- ص ۱، س ۱۵: بکارگیری به کارگیری (چون صفت نیست، جدا؛ این اشتباه در جاهای دیگر نیز تکرار شده است: ص ۴، س ۵؛ ص ۸، شماره‌های ۷، ۹، ۱۱ و ۱۳).
- ص ۴، س ۱۵: به‌سزایی تأثیر بسزایی (چون صفت است، پیوسته)
- ص ۷، س ۱: سوم سوم (با تشدید)
- ص ۱۱، سطر دوم از آخر: پاسخ به جا پاسخ بجا (چون صفت است، پیوسته)
- ص ۱۶، سطر پایانی: بکار به کار (چون صفت نیست، جدا)
- ص ۴۰، پاورقی: شکل عامیانه آن شکل عامیانه آن (با یای میانجی، طبق دستور خط مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
- ص ۷۴، سطر دوم از آخر: صدای به عمد صدای بعمد (چون صفت است، پیوسته)
- ص ۹۷، س ۱۰: شیء شیء (با حرف اصلی «ی» و «ء»)
- ص ۱۳۱، س ۶: باب‌الجنّة باب‌الجنّة («جنّة» با تایی گرد نوشته شود، نه با یای میانجی)
- ص ۱۰۴، س ۱۰: بخوبی به خوبی (چون قید است، جدا)
- ص ۱۳۵، س ۳: موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است موضوع عمده مقالات، ایران، اسلام و ادب فارسی است. («عمده» با یای میانجی)
- ص ۱۵۵، س ۶: تحویل به موقع تحویل بموقع (چون صفت است، پیوسته)
- ص ۱۵۵، س ۱۴: دفترخانه دفترخانه (با یای میانجی)
- ص ۱۵۸، س ۱۹: عرفیه عرفیه (با یای میانجی).

### کتابنامه

انوری، حسن و یوسف عالی عباس‌آباد (۱۳۸۵)، فرهنگ درست‌نویسی سخن، تهران: سخن.

دستور خط فارسی (مصوّب فرهنگستان زبان و ادب فارسی) (۱۳۸۸)، چاپ هشتم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

زبان فارسی (۳) (۳/۲۴۹)، سال سوّم آموزش متوسطه، شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی (۱۳۹۴)، گروه مؤلفان، چاپ هفدهم، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

سمیعی (گیلانی)، احمد (۱۳۷۸)، نگارش و ویرایش، تهران: سمت.

صادقی، علی‌اشرف و زهرا زندی‌مقدم (۱۳۹۴)، فرهنگ املائی خط فارسی (براساس دستور خط فارسی)، چاپ هفتم، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

غلامحسین زاده، غلامحسین (۱۳۷۹)، راهنمای ویرایش، تهران: سمت.

نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۳)، غلط‌نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)، چاپ ششم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی